

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

سرمسخر: اندر نگاهداشت جانب اهل وفا • تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی • درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین جونی اول / عبداللّٰه شیخ‌الحکامی • رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سید علی میرافشلی • نسخه‌های تازه‌یافت از معدن‌الذکر در مجارستان / عارف نوشاهی • اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر‌الحسنی «پوند» • ابیاتی نویافته از آفرین‌نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم • شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم‌عصر رازی / فراتسواد بلوآ، ترجمه: میرسالار رضوی • یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلى / علی بودری • دیگرگونی دو وزن دوری‌شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهرام بنائی • معرفی و تصحیح فرستامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی • ترجمه‌ای کهن از قصیده نوبه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو • مجله مولانا رومی (جلد ۲۰، ۲۱) / مجالدین کیوانی • شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجالدین کیوانی • دستور الملوک میرزا رفیعا با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه • نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدرآبادی • نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارلرز و نوا) / مرتضی موسوی • نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخارایی / محسن شریفی صحنی • مروری بر کتاب ان‌لئون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی • آثار پیکوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی • چند نکته درباره ابوعلی تیرانی (تیرانی) / اکبر نعمی • ابوعلی تیرانی، صاحب کتاب المصداق / سید احمدرضا قائم‌مقامی • عبید با عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظریف / فرنام حقیقی • خودنقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحنی



فهرست

سر سخن

اندر نگاهداشت جانب اهل وفا..... ۴-۳

جستار

تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی..... ۱۲-۵
 درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین [خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین
 جوینی اول / عمادالدین شیخ‌الحکمایی..... ۱۵-۱۳
 رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سیدعلی میرافضلی..... ۲۲-۱۶
 نسخه‌ای تازه‌یافت از معدن الدرر در مجارستان / عارف نوشاهی..... ۲۶-۲۳
 اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر الحسینی «پرنده»..... ۲۸-۲۷
 ابیاتی نویافته از آفرین نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم..... ۳۲-۲۹
 شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم‌عصر رازی / فرانسوا دیلو؛ ترجمه: میرسالار رضوی..... ۳۹-۳۳
 یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلی / علی بوذری..... ۴۵-۴۰
 دگرگونی دو وزن دوری شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهراد بنائی..... ۵۸-۴۶
 معرفی و تصحیح فرسنامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی..... ۷۱-۵۹
 ترجمه‌ای کهن از قصیده نونیه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو..... ۸۲-۷۲

نقد و بررسی

مجله مولانا رومی (جلد نهم، ۲۰۲۰م) / مجتالدین کیوانی..... ۸۸-۸۳
 شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجتالدین کیوانی..... ۹۴-۸۹
 دستور الملوک میرزا رفیعاً با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه..... ۱۰۹-۹۵
 نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدریان..... ۱۱۶-۱۱۰
 نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن) / مرتضی موسوی.....
 نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخاری / محسن شریفی صحرایی..... ۱۳۴-۱۲۹
 مروری بر کتاب ان‌لمتون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری..... ۱۳۶-۱۳۵

پژوهش‌های وابسته

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی..... ۱۴۱-۱۳۷

ایران «متون و منابع عثمانی» (۲۰)

آثار پیجوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی..... ۱۴۴-۱۴۲

درباره نوسازی پشین

چند نکته درباره ابوعلی تیزانی (تیزانی) / اکبر نحوی..... ۱۴۷-۱۴۵
 ابوعلی تیزانی، صاحب کتاب المصاادر / سیداحمد رضا قائم مقامی..... ۱۵۰-۱۴۸
 عبید یا عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف /
 فرزام حقیقی..... ۱۶۲-۱۵۱
 خودانتقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحرایی..... ۱۶۴-۱۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم



۸۴ - ۸۵

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح
 متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
 دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم
 پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
 ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

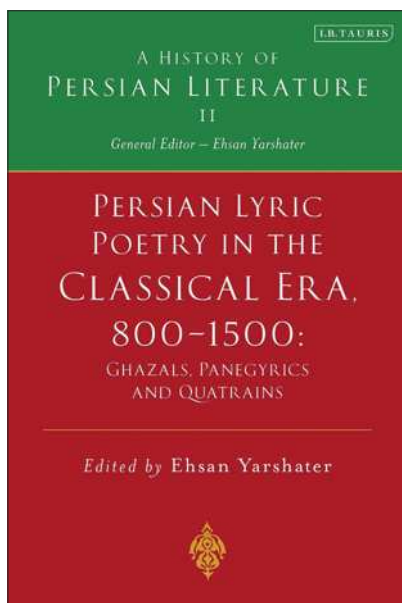
gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: شاهنامه فردوسی، نسخه تهیه شده برای
 ابراهیم میرزا تیموری، بی تا [میان ۸۱۷ - ۸۳۸ ق.]،
 به‌نشانی MS. Ouseley Add. 176-017r در کتابخانه بادلین.

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands



شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی

مجله‌الدین کیوانی

پیدایش، روند تحول و تکامل، و مختصات قالب‌های اصلی و فرعی شعر فارسی و شماری از گونه‌های ادبی (یا ژانرهای) آن و مختصات و اغراض هر یک است، و فصول یازده‌گانه کتاب به چنین موضوعاتی اختصاص یافته‌است. پایان‌بخش این جلد کتاب‌نامه‌ای است بسیار مفصل و سودمند در بیست‌ودو صفحه و نمایه‌ای در بیست‌وهشت صفحه. گستره زمانی این سرگذشت، به تقریب، از اواخر قرن سوم تا اواخر قرن نهم قمری و ظهور دولت صفوی است، و این دورانی است که سرشارترین و ناب‌ترین آفرینش‌های ذوقی-هنری تاریخ ادبی ایران (به مفهوم قدیمش، یعنی ایران بزرگ) در آن شکل گرفته‌است. کافی است به رئوس مطالب کتاب نگاهی بیندازیم تا تصویری کلی از کم و کیف مندرجات آن به دست آوریم.

تفاوت عمده میان این تاریخ ادبیات و تاریخ‌های ادبی پیشین، یکی شرکت شمار نسبتاً قابل ملاحظه پژوهشگران دخیل در نگارش این کتاب و دیگری استفاده آنها از منابع جدید پرشمار است. تاریخ ادبیات‌هایی که تا چند دهه قبل، چه مختصر چه مفصل، چه کامل و چه ناقص، به‌اهتمام دانشمندان ایرانی نوشته شده، هر یک دسترنج یک تن بوده‌است. از میان تاریخ ادبیات‌هایی هم که به‌قلم غیرایرانی‌ها نگاشته شده، گویا تنها تاریخ ادبیات در ایران

A History of Persian Literature (Vol. II). Persian Lyric Poetry in the Classical Era, 800-1500: Ghazals, Panegyrics and Quatrains. Ehsan Yarshater (ed). London: I. B. Tauris, 2019.

این کتاب دومین جلد از مجلدات بیست‌گانه تاریخ ادبیات فارسی است که به‌همت شادروان احسان یارشاطر (د. دهم شهریور ۱۳۹۷) بنیاد گذاشته شد و تا کنون هفت مجلد آن با نظارت «بنیاد میراث ایرانی» و «مرکز مطالعات ایرانی احسان یارشاطر» وابسته به دانشگاه کلمبیا، نشر شده‌است. یارشاطر تا پایان حیات عنوان ویراستار بنیان‌گذار مجموعه را داشت، و ویراستاری هر جلد بر عهده کارشناس جداگانه‌ای بود. مع ذلک، از میان تمامی مجلدات، خود بار ویراستاری جلد دوم را هم به دوش گرفت. تنقیح و تنظیم مقالات این جلد پایان یافته و کار تقریباً در راه مطبوعه بود که یارشاطر از راه بازماند و حاصل دست‌رنج او نزدیک به دو سال پس از درگذشت وی انتشار یافت. استاد محسن آشتیانی، ویراستار ارشد دائرةالمعارف ایرانیکا، و دکتر مهناز معظمی، دستیاری دلسوز و وفادار یارشاطر، در ویراستاری و آماده‌سازی این جلد سهم قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. جلد دوم، همچنان که از عنوان آن برمی‌آید، سرگذشت

است که به توسط یان ریپکا و چند تن دیگر فراهم شده است. در زیر مجملی از رئوس مطالب این مجلد از تاریخ ادبیات فارسی را از نظر می گذرانیم:

فصل اول. «قصیده مدحی - نگاه تاریخی اجمالی»، تألیف یوهانس توماس پیتر دوبرن (J. T. P. de Bruijn)، شامل: ۱. قصیده مدحی در عهد سامانی (۱۹۸-۸۷۹ق)؛ ۲. آغاز دوران غزنوی؛ ۳. شعر اواخر غزنویان در لاهور و غزنه، نویسنده قصیده را قالب شعری بسیار مهمی در ادب فلرسی می داند که دیگر قالب های شعر غنایی، خاصه از نظر ویژگی اصلی عروضی، یعنی طرح تک وزنی هر قصیده، منشعب و مشتق از آن است. به علاوه، وی قصیده فارسی را بسیار مربوط و متصل به سلف تاریخی آن، قصیده عربی، می داند که پس از ظهور اسلام همراه با اکثر مشخصه های اصلی اش به محافل ادبی دیگر سرزمین های عربی زبان راه یافت و ایرانیان نیز آن را اقتباس کردند. دوبرن ضمن بررسی چگونگی قصیده در دوره های مورد مطالعه خود و جایگاه آن در دربار های امیران سامانی و سلاطین غزنوی، از قصیده سرایان سرشناس آن ادوار، مانند رودکی، ابوشکور بلخی، عنصری، فرخی، سنایی و سید حسن غزنوی نام می برد و مجملی از زندگی و سبک و ارزش های شعری و ممدوحان آنها را بیان می کند.

فصل دوم. «قصیده مدحی در حوزه ایران غربی: شعر درباری در ادوار سامانی و غزنوی»، به قلم جولی اسکات میثمی، از یک نظر شرح بسیار مبسوط و تحلیلی تر موضوع فصل پیشین است. نویسنده پس از ذکر مقدمه ای درباره نقش و اهمیت قصیده، به عنوان اصلی ترین قالب شعر فارسی، و تأثیر دربار های سامانی و مخصوصاً غزنوی در اعتلا و گسترش کمی و کیفی آن، از مرثیه و هجو و شگردهای صوری و بلاغی شعر آن عصر سخن می گوید. از آنجا که جز قصاید معدود و مثنوی اشعار پراکنده از اواخر عهد سامانی (عمدتاً از دوره امارت نصر بن احمد) اثر منظوم دیگری بر جای نمانده، تصویر کاملی از درون مایه ها، صور خیال و سبک هنر شاعری آن زمان نمی توان داشت. از دیگر

سوی، به رغم حمایت امیران و رجال سامانی از ادبیات فارسی، زبان شعر هنوز بیشتر عربی بود، با اینکه بسیاری از شعرا ذولسانین بودند. ولی وضع در عصر غزنویان تغییر بسیار کرد و بر اثر حمایت های بی سابقه سلطان محمود، درباریان و شاهان خراج گزار او، شاعری رونق بی سابقه ای یافت. بذل و بخشش های بی دریغ محمود الگوی جانشینان او و در نتیجه مایه ارتقای همه جانبه شعر فارسی، مخصوصاً قصیده، شد و این امر بر شعر ادوار بعد تأثیر گذاشت. در این مقاله با ویژگی های صوری و محتوایی قصیده، به طور عام، و قصاید مدحی، به نحو خاص، مناسبت های سرایش آن، اجزای مرسوم این قصاید، و نیز با سبک و سیاق و گزیده هایی از اشعار مدیحه سرایان بزرگ اواخر عصر سامانی و سراسر دوران غزنوی، از محمود تا بهرامشاه، آشنا می شویم. نکته قابل تأملی که میثمی در این فصل بسیار ممتنع و محققانه تصریح می کند، این است که به سبب نگاه های منفی و انکار آمیز نسبت به قصاید مدحی، به عنوان مثنوی تملق های مبالغه آمیز از شاهانی بی ارزش، در جنبه های مختلف قصیده سرایی تحقیق کافی نشده است.

فصل سوم. «قصیده پس از سقوط غزنویان»، نوشته یوهانس دوبرن، از تداوم قالب قصیده به دنبال زوال غزنویان و طلوع دولت آل سلجوق سخن می گوید و سپس به معرفی چند تن از شاعران دربار سلاطین این سلسله، از جمله لامعی گرگانی، برهانی نیشابوری، امیر معزی، انوری، و ظهیر فاریابی، و عرضه و تحلیل ابیاتی از آنان می پردازد. این فصل با ذکر احوال و سبک و سیاق دو شاعر بزرگ اصفهانی، جمال الدین عبدالرزاق و پسر او کمال الدین اسماعیل پایان می یابد. پس از استقرار ترکان سلجوقی در فلات ایران، به مدت یک قرن دنباله غزنویان هنوز در قلمروهای شرقی این سلسله، یعنی در افغانستان فعلی، قدرت خود را حفظ کردند و به حمایت از اهل ادب ادامه دادند. مع ذلک، کانون توجه در فصل سوم دربار مرکزی سلاطین بزرگ آل سلجوق است، گرچه گه گاه به حمایت های حاکمان محلی که از درون امپراتوری سلجوقی سر برآوردند نیز گریزهایی زده شده است.

سلجوقی، با اینکه اکثر سلسله‌های نیمه‌مستقل اتابکان آذربایجان و اژان ریشه ترکی، یا کردی و یا عربی داشتند، در بارهای آنان به مراکز پروتق فرهنگ ایرانی-اسلامی تبدیل شد. در این فصل نیز اصل فارسی و ترجمه قابل توجهی از اشعار شاعران این دوره عرضه شده‌است.

فصل ششم. «قصیده در عصر مغول و تیموری»، تألیف مجدالدین کیوانی، شامل بررسی اوضاع سیاسی-اجتماعی و محیط ادبی در فاصله انحطاط خوارزمشاهیان تا سال‌های منتهی به ظهور صفویه: دوره حدوداً سیصدساله‌ای که شاهد بیشترین تحولات ادبی و فراز و فرودهای شعری (در قالب‌های گوناگون)، و مزین به وجود شماری از شاعران توانا بوده‌است. به علاوه، سبکی که در دوره‌بندی شعر فارسی به «عراقی» شهرت یافته در این دوره به اوج بالندگی خود (بخشی به کمال استحکام هنری و بلاغی، و بخشی به غایت تکلفات زبانی و تصنیفات بدیعی) می‌رسد و زمینه‌ساز سبک دیگری معروف به «هندی» یا «اصفهانی» می‌شود. در این فصل مختصات زبان‌شناختی، آرایش‌های صوری و معنوی قصیده، انواع درون‌مایه‌ها و مواضع و مناسبت‌های کاربرد هر نوع قصیده تبیین گردیده، و تنی چند از قصیده‌سرایان بزرگ این عصر (همچون کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، سعدی، مجد همگر، خواجوی کرمانی، عبید زاکانی، سلمان ساوجی)، ویژگی‌های سبکی هر کدام و سلسله‌های خرد و کلان حاکم بر ایران و درجات شعرشناسی و حمایت آنان از شاعران معرفی شده‌است. شمه‌ای نیز از رواج شعر فارسی فراسوی مرزهای ایران سخن به میان آمده‌است. برای نشان دادن عینی مختصات ساختاری، هنری و محتوایی شعر عصر مغول و تیموری، مقدار معتناهی از سروده‌های شاعران این دوران، همراه با ترجمه آن اشعار، عرضه شده‌است.

فصل هفتم. «اشعار بُند بُند»، از گ. وان بزرگ (G. van Berg)، مشتمل بر بررسی و تحلیل مشخصه‌های سه قالب فرعی شعر فارسی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و مسمط است. طبق تحقیق نویسنده، برخلاف مسمط، ترجیع‌بند و ترکیب‌بند

بنابراین، دو مرکز حمایت از اهالی شعر و ادب عمدتاً مد نظر است: در بارهای ترک در شمال شرق (ماوراء النهر)، و در بارهای جزء اتابکان در شمال غرب ایران (سرزمین‌های ماوراء قفقاز). گرچه در این دوره چند ویژگی تازه به قصیده مدحی افزوده شد، اما عناصر و نقش‌های عمده آن اساساً تغییری پیدا نکرد. قصیده در این دوره همچنان پیش‌تاز بود و شاعران درباری در این قالب مخدومان خود را می‌ستودند. مع ذلک، از قرن ششم به بعد غزل بیشتر و بیشتر با آن به رقابت برخاست.

فصل چهارم. «قصیده در دربار خوارزمشاهیان: وطواط و ادیب صابر»، نگارش علیرضا کورنگی، گزارشی است از اوضاع در زمان سلطنت خوارزمشاهیه و شاعران آن دوران. پیش از پرداختن به این موضوع، کورنگی شمه‌ای از احوال حاکمان قراخانی و حمایت آنان از ادبایی مانند نظامی عروضی و محمد عوفی، و بیان مجملی از شرح احوال مراتب خلافت و تأثیرگذاری شاعر توانای عصر آنان، عمیق بخارایی، می‌گوید. سپس دو شاعر بزرگ دربار خوارزمشاهیان، وطواط و ادیب صابر، را به تفصیل معرفی می‌کند. بخش عمده فصل چهارم به سلسله خوارزمشاهیه، منازعات آنان با سلطان سنجر و آنگاه شرح زندگی، تحصیلات، فضائل ادبی، و سبک قصیده‌سرایی دو شاعر نام‌برده، و آثار و مملوحان ایشان اختصاص یافته‌است.

فصل پنجم. «قصیده در غرب ایران: انتقال شعر فارسی به غرب»، نوشته یوهانس دو برن، شامل شرح حال و آثار اسدی طوسی، قطران تبریزی و خاقانی است. نویسنده در آغاز سخن یادآور می‌شود که سنت سرایش به زبان فارسی تا اواسط قرن پنجم تقریباً بالکل به دربارهای مستقر در ولایات شرق ایران منحصر می‌شد. در مناطق این‌سوتر، به طرف غرب، شعر عربی همچنان سیطره خود را حفظ کرد، حتی در زمان بویه‌یان، که خاستگاهشان ناحیه دیلم بود. مدتی طول کشید تا فارسی امروزی توانست بر زبان عربی و لهجات محلی مانند گیلکی و طبری فائق آید و جایگاه خود را به عنوان زبان ادب فارسی تثبیت کند. در قرن ششم و در عصر

نه منشأ عربی دارد و نه معادل عربی، و چنین می‌نماید که از ابتکارات ایرانیان براساس قالب مسمط بوده باشد. به نظر وان‌برگ نخستین عروضی که دربارهٔ ترجیع‌بند و ترکیب‌بند مطلبی نوشته شمس قیس در فصل ششم از المعجم است. او این هر دو را زیر عنوان «ترجیع» آورده و از منظر قصیده به آن نگریسته است. این قالب‌های سه‌گانه نسبتاً جدیدتر به شعر این فرصت را می‌داد که شعرهایی بلندتر از قصیده بسازند، زیرا طول قصیده، به سبب تک‌قافیه‌ای بودن، که ناگزیر در یک نقطه به انتها می‌رسد، محدود است؛ حال آنکه در قالب‌های بند‌بند، شاعر می‌توانست برای هر بند قافیه‌ای تازه برگزیند و از این رهگذر مدحیّه خود را، بدون آنکه ناچار شود به قالب مثنوی متوسل شود، به میل خود طولانی کند. مسمطات منوچهری، مثلاً، به لحاظ محتوایی با قصاید او توفیر محسوسی ندارند.

وان‌برگ سپس، در یک تحقیق تاریخی، از شعرابی یاد می‌کند که از گذشته‌های دور در سرودن اشعار بند‌بند طبع‌آزمایی کرده‌اند، که ظاهراً نخستین آنان فرخی است. کهن‌ترین ترجیع‌بند برجای‌مانده، در دیوان این شاعر سیستانی و اولین ترکیب‌بند موجود، در دیوان قطران تبریزی یافت می‌شود، گرچه در میان سروده‌های قطران چند ترجیع‌بند نیز وجود دارد. موضوعات سه‌قالب مورد بررسی در کل تفاوت چندانی با درون‌مایه‌های قصیده و غزل ندارد؛ مع ذلک، از اواخر عصر غزنوی، تغییرات بارزی در محتوای آنها به چشم می‌خورد، و آن این است که به نظر می‌رسد سه قالب مورد بررسی بیشتر و بیشتر برای ساختن مراثی به کار رفته است. با توجه به اینکه مرثیه سنتاً از درون‌مایه‌های قصیده بوده، می‌توان نتیجه گرفت که ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و مسمط، به یک معنا، اشکال بسط‌یافتهٔ قصیده است.

نخستین شاعری که مقدار معتنا بهی مسمط در دیوان او به جای مانده، منوچهری دامغانی است، اما پراکنده‌هایی از مسمطات منسوب به رودکی و کسایی، که یک قرن پیش از منوچهری می‌زیستند، نیز موجود است. وان‌برگ بررسی تاریخی-تحلیلی سودمندی از مسمط عرضه می‌کند و اطلاعات سودمندی از مختصات ساختاری و محتوایی آن به دست می‌دهد.

فصل هشتم. «غزل در سده‌های میانی شعر فارسی»، نگارش یوهانس دوبرن، طولانی‌ترین فصل کتاب در ۸ بخش فرعی، کندوکاوی است در روند پیدایش و تحول غزل از نخستین سال‌های شکل‌گیری این ویژه‌ترین گونهٔ غنایی در شعر فارسی، تا اواخر قرن نهم هجری. اگرچه اهمیت و محبوبیت غزل تا عصر حاضر نقصان نپذیرفته و هنوز پرطرفدارترین و رایج‌ترین قالب شعری است، دوبرن، به اقتضای محدودهٔ زمانی جلد دوم تاریخ ادبیات فارسی، کانون توجه خود را فقط دورانی قرار داده که خود آن را «عصر میانی» (Medieval era) می‌خواند: دوران اوج بالندگی غزل که در آن شکل کلاسیک خود را یافت و استادان غزل سرا پایه‌های محبوبیت پایدار آن را گذاشتند. دوبرن پس از بحثی تحلیلی از مشخصه‌های صوری و ساختاری غزل (مانند اندازه، اوزان عروضی، قافیه، ردیف، و تخلص) به انواع درون‌مایه‌های آن می‌پردازد. دوبرن تعیین حدود موضوعی غزل را به این سبب ابهام‌زا می‌داند که لفظ غزل عموماً به یک قالب شعری اطلاق می‌شود و این در حالی است که محتوای این قالب معمولاً گستره‌ای از موضوعات متفاوت را در بر می‌گیرد، کما اینکه قصیده تقریباً مرادف «مدیحه» به کار می‌رفته، و عملاً درون‌مایه‌های متعدد دیگری چون شعر تعلیمی، زهدیات، عرفان، مفاخره و بئ‌الشکوی و حتی طنز و هزل و هجا را نیز شامل می‌شود. این است که به نظر دوبرن، بهتر می‌بود که پیوسته بین غزل، به عنوان شکل یا ساختاری عروضی، از یک سو، و تغزل، به عنوان درون‌مایهٔ شعر عشقی، از دیگر سو، تمایز گذاشته می‌شد. این پیشنهاد وقتی معنا دارتر می‌شود که بدانیم اهل تحقیق عموماً تغزل را منشأ غزل دانسته‌اند، گرچه مضامین تغزلی به دیگر قالب‌های شعر فارسی نیز راه یافته است. نویسنده در دنبالهٔ بحث خود، مختصات خاص غزل، شرایط عاشق و معشوق، درون‌مایهٔ شادخواری و باده‌پیمایی، ساقی و ساغر، عوالم مستی و بی‌خبری، وجد و حال، معشوق عاشق‌گوش شهر آشوب و نقش او در خلق گونهٔ ادبی «شهر آشوب»، ظهور موضوع قلاشی، قلندری، و هنجارشکنی و عرف‌ستیزی در غزل را با مقداری تفصیل تحلیل می‌کند. وی شمه‌ای نیز در باب استفادهٔ غزل از داستان‌های عشقی،

رباعیات فارسی؛ اقتباس دیگران از درون مایه‌های خیامی؛ رباعیات سعدی؛ مولانا در مقام سراینده رباعی؛ رباعی سرایی عراقی، همام تبریزی، حافظ و زبان و ویژگی‌های شاخص رباعیات او، و رباعی سرایان معاصر وی. سیدغراب در بخش پایانی تحقیق خود، بافت‌های گوناگون (ادبی، دینی، فلسفی) و موارد متعدد کاربرد رباعی (روی پارچه، سفال، فلزات و در کتیبه‌های مختلف) را توضیح می‌دهد. بدیهی است که این فقط رباعی نیست که با نقش یا حک آن بر اشیاء و آثار باعث ماندگاری مضمون و پیام ویژه آن می‌شود. این معامله با دوبیتی، قطعه و مثنوی هم می‌شود. کتیبه‌های مساجد، زیارتگاه‌ها و بسیاری از آثار تاریخی دیگر با قصایدی مفصل آراسته شده‌است.

فصل دهم. «شهر آشوب»، به قلم سونیل شَرْمَه، معرفی نوعی ادبی است که اصلاً به وصفی منظوم از معشوق جوانی اطلاق می‌شده که زیبایی او در شهر غوغا و هیاهو بر پا می‌کرده‌است. همچنین به شعر کوتاه عاشقانه و گاه شوخی‌آمیز خارج از نزاکت خطاب به پسر جوانی نیز گفته می‌شده که به شغل و پیشه‌ای مشغول بوده و کالای خود را با ناز و عشوه به شاعر دل‌شیفته عرضه می‌کرده‌است. در ادوار متأخرتر، شهر آشوب (نیز شهر انگیز و بعدها حتی فلک آشوب، و عالم آشوب) از چارچوب سنتی خود خارج شد. از کاربردهای متعدد این اصطلاح برمی‌آید که گرچه در ادوار پیشین یک نوع ادبی به شمار می‌رفته، به مرور اغلب به صورت موضوع یا درون مایه‌ای درآمده که در شعرهای طولانی‌تر و مفصل‌تر به کار رفته‌است. با این اوصاف، چنین می‌نماید که شَرْمَه تعریف یوهانس دوبزن از شهر آشوب را اساس بحث خود قرار داده که می‌گوید این نوع ادبی معشوق شاعر را به صورت پیشه‌وری جوان یا عضوی از گروه اجتماعی دیگری ترسیم می‌کند که دارای چنان ویژگی‌های شاخصی است که به شاعر امکان می‌دهد آن ویژگی‌ها را با اشاراتی خیالی و تعبیراتی استعاری به تصویر بکشد. او، از قول دوبزن، می‌افزاید که این تعریف دارای سه مؤلفه اصلی است که هر یک حضور مستقلی در سنت ادبی فارسی دارند. اول درون مایه

قصه‌های دینی و اساطیری و اشارات به عاشق و معشوق‌های تاریخی-افسانه‌ای سخن می‌گوید. موضوع قسمتی از تحقیق دوبزن عشق در معنای انتزاعی و عارفانه آن (در مقایسه با عشق جسمانی و این جهانی) و معرفی شاعران سرشناس این ژانر بسیار مهم در تاریخ ادب فارسی است.

بخش‌های ۴ و ۵ از فصل هشتم به بررسی سرگذشت غزل قبل و بعد از عصر سعدی تا زمان حافظ اختصاص دارد. بخش ۷، زیر عنوان «عصر حافظ»، پس از مروری بر اوضاع سیاسی و فرهنگی قرن هشتم، مفصلاً به حافظ، مشرب فکری، شعر و پیروان او می‌پردازد و برگردان نمونه‌هایی از غزلیات او را به دست می‌دهد. پایان بخش نوشته بسیار محققانه و پرمحتوای دوبزن بحث «عصر جامی»، شامل نگاهی گذرا است به فرهنگ ایرانی در تحت سیطره تیموریان و حاکمان رقیب آنها و معرف شماری از گویندگان قرن نهم، و در رأس آنها عبدالرحمن جامی.

یکی از نتیجه‌گیری‌های دوبزن از تحقیق مبسوطش این است که عرصه ادبیات فارسی در دوران مورد مطالعه او تحت نفوذ دو نهاد قدرتمند دربار و دین بوده‌است. شرایط اقتصادی برای حیات شاعری و بالندگی آن یا با حمایت سلاطین و دولتیان عالی‌مقام تأمین می‌شد یا با کمک‌های مادی و معنوی مشایخ و علما. نکته قابل توجه در این بخش از نتیجه‌گیری این است که غزل فارسی در آغازین مرحله ظاهراً چیزی جز شعری شفاهی درباری نبوده و به تدریج به سطح ادب فرهیخته و متعالی ارتقاء یافته و از درون مایه‌های دیگری در کنار موضوعات غنایی هوس‌بازانه نیز بهره گرفته‌است.

فصل نهم. «رونق رباعی»، تألیف علی اصغر سیدغراب، مشتمل بر مباحثی در باب خاستگاه‌های رباعی؛ قافیه و وزن رباعی؛ نخستین مجموعه‌های رباعیات؛ رباعی و نوع ادبی اختلاط نظم و نثر (Prosimetrum)، نثری که جای جای آن، به منظور تنوع بخشی به سخن، مؤکد و مستند کردن نکات مورد بحث یا اغراضی دیگر، با شعرهایی کوتاه آراسته شده‌است؛ رباعیات سرگردان؛ مجموعه‌های متأخر رباعی؛ مضامین عشقی رباعی؛ مجموعه‌هایی با محتوای عرفانی؛ عمر خیام و

غوغا در شهر که باعث آن، پیدا شدن سروکله معشوق است که در اشعار سنایی، انوری و حافظ ردی از آن دیده می‌شود؛ دوم معشوق به یک قشر پیشه‌ور یا گروه قومی / اجتماعی / مذهبی خاصی تعلق دارد؛ سوم شعری ستایشی یا هجوآمیز درباره ساکنان شهری خاص. به تعبیری دیگر، درون‌مایه شهرآشوب می‌تواند وصف «رسم عاشق‌کشی و شیوه شهرآشوبی» معشوق، فارغ از شغل و پیشه او، باشد؛ یا توصیف جنجال و هیاهوی معشوقی که صاحب فلان حرفه یا عضو بهمان گروه قومی، اجتماعی، یا مذهبی باشد؛ و یا در ستایش / هجو یک شهر، معماری و اهالی آن ساخته شده باشد. به نظر شرمه، شهرآشوب، مخصوصاً در ادبیات اواخر دوره تیموری و اوایل عصر صفوی، بازار پروتقی پیدا کرد، شاید به سبب ارتقاء سطح سواد جوامع شهری و شرکت پیشه‌وران در فرهنگ ادبی.

فصل یازدهم. «هجو و فارسی رکیک»، تألیف پُل اسپراخمان (Paul Sprachman)، به موضوعی می‌پردازد که سنتاً، در تاریخ‌های ادبی، بخش اعظم آن به عنوان یک ژانر یا نوع ادبی مستقل تقریباً به رسمیت شناخته نشده، یا به کلّ موضوع با احتیاط و رعایت بسیاری از محدودیت‌ها پرداخته شده است. با وجود این، چنانکه می‌بینیم، مبحث سروده‌ها و نوشته‌های مستهجن فصلی از جدیدترین کتاب در تاریخ ادبیات فارسی را تشکیل داده است. در واقع اسپراخمان، که سابقه‌ای در مطالعه آثار «مگوی» فارسی دارد و مقالات و کتاب‌هایی نیز در این حوزه نگاشته است، چنان آثاری را جدا از ادبیات فارسی نمی‌داند. ورود الفاظ و مضامین رکیک در اشعار فارسی به نخستین دوران شعرسرایي به این زبان بازمی‌گردد و در سروده‌های شاعر سترگی چون سنایی غزنوی حضور نسبتاً پررنگی پیدا می‌کند، هرچند قصد وی از طرح قصه‌ها و صحنه‌های قبیح عموماً نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و حتی عرفانی بوده است، روشی که در اشعار مولانا به اوج خود رسید. اما شاعرانی که از زبان آلوده برای بیان اغراض آلوده (تحقیر، فحاشی، تهدید، اخاذی و امثال اینها)

استفاده کرده‌اند، بنا بر نظر اسپراخمان، در درجه نخست، سوزنی سمرقندی، انوری ایبوردی و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی بوده‌اند. بی‌پروایی و رکاکت زبان و مضمون در هجو و هجای عبید زاکانی ملایم‌تر، ذوقی‌تر و «ادبی»‌تر می‌شود و بوی اخاذی از آن برنمی‌آید. بی‌گمان عنصر انتقادهای مستقیم و غیرمستقیم از فاسدان و مفاسد اجتماعی در آثار او به مراتب قوی‌تر است. اسپراخمان هجو را مکمل ادبی اشعار مدحی می‌داند، زیرا این هر دو نوع تمایل به اغراق دارند؛ در مورد مدح شاعر در ستایش ممدوح زیاده‌روی می‌کند، لیکن در هجو گرایش مفرط به کاربرد زبان زشت به منظور تخریب هجوشونده (مُهجو) دارد. آنها که چون نادر وزین‌پور مدح را «داغ‌نگی» بر پیشانی ادبیات فارسی می‌دانند، معلوم نیست در باب ژانر هجو چه خواهند گفت! اسپراخمان از تلاش بعضی در جهت توجیه و تطهیر پاره‌ای از هجوها سخن می‌گوید؛ از جمله به نادر نیکوبخت اشاره می‌کند که سازندگان شعر موهن را به دو گروه تقسیم می‌کند، آنهایی که زبان مستهجن به کار برده‌اند، و شاعرانی که چنین نکرده‌اند. او شاعرانی چون منجیک ترمذی، اوحدی، سنایی، خاقانی، جمال‌الدین عبدالرزاق، بهاء جامی و سراج‌الدین قُمری را در گروه اول، و مولانای غزل‌سرا و حافظ را در گروه دوم جای می‌دهد. هجو در شعر شاعران دسته دوم «مجازی» و استعاری به شمار می‌آید. این گروه‌بندی، همچنان که اسپراخمان نیز متذکر شده، جای حرف بسیار دارد. به نظر می‌رسد که نیکوبخت در تقسیم‌بندی خود - لااقل در مورد خواجه - تفاوتی میان هجو و طنز قائل نشده است.

کثرات سریر